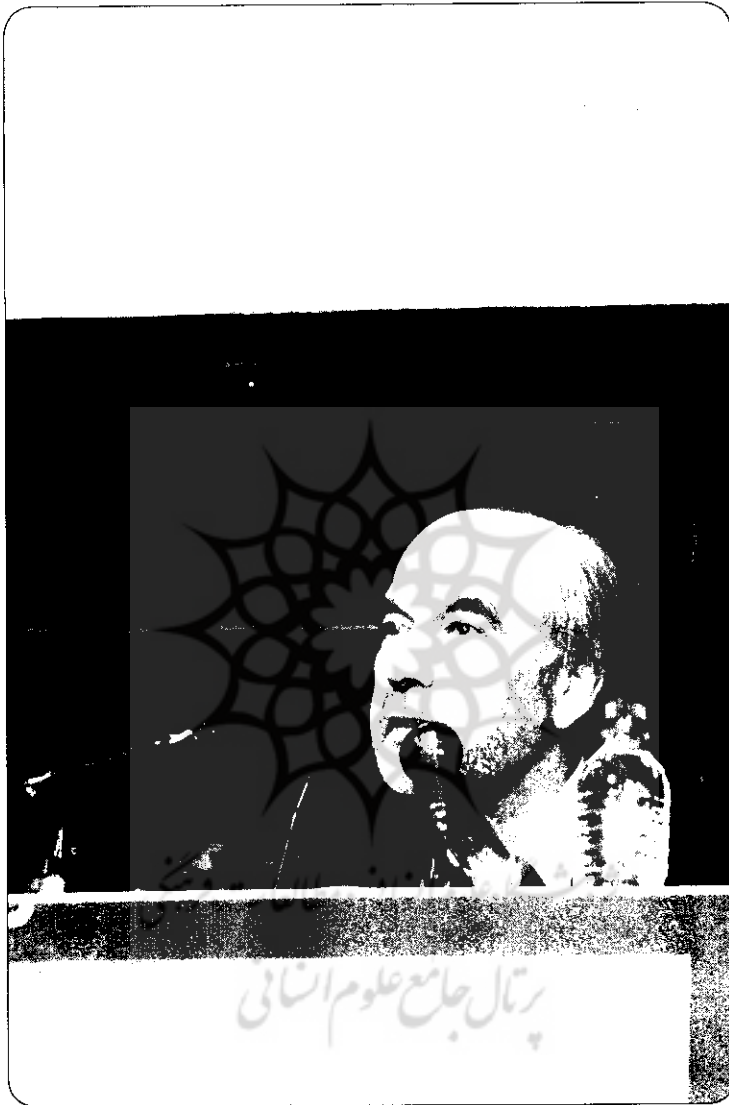


حرف زدن راجع به فرهنگ هم آسان و هم مشکل است

دکتر رضا داوری، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی سخنان نشست تخصصی بعد از ظهر روز اول همایش در سالن خواجه نصیرالدین طوسی، با تاکید بر پیچیدگی و سهل و مشکل بودن بحث در مورد فرهنگ تاکید کرد: راجع به فرهنگ حرف زدن هم آسان و هم مشکل است. همه ما درک مشهودی از فرهنگ داریم. محققان و پژوهشگران نزدیک به ۵۰۰ تا ۶۰۰ تعریف از فرهنگ ارائه کرده اند که این دلیل اختلاف نظر آنان نیست. اکنون علم ما کم است در آینده که علم ما زیاد می شود ممکن است به تعریف جدیدی از فرهنگ برسیم. ما بر فرهنگ احاطه علمی داریم و فرهنگ نیز بر ما احاطه دارد. با فرهنگ به درک، بیان، دیدن و شنیدن می رسیم. ما بدون فرهنگ هیچ هستیم. اگر فهم جدید نسبت به فهم قرون وسطی و قدیم، فهم چینی نسبت به فهم هندی، فهم هندی نسبت به فهم ایرانی و همین طور فهم ها نسبت به هم تفاوت دارند دلیل آن این است که به فرهنگهای



کردیم و آن علوم را احیاء و بر آن افزودیم و سپس عرب از این علوم استفاده کرد. بعضی می گویند مسلمانان: امانتدار علم غربی بودند. این اگر بی انصافی نباشد یک نوع جهل است.

دکتر داوری با تاکید بر این مطلب که دنیای شرق و دنیای غرب پیوسته بر یکدیگر تاثیر می گذارند خاطر نشان کرد: تفاوتی بین این تاثیرگذاری وجود دارد. ما علم یونانیان و هندی ها را فرا گرفتیم اما شاگردی نبودیم که در حد آموخته ها متوقف شویم. گاهی متعلم، معلم را معلم می کند. الان همه جهان تحت تاثیر غرب است. غرب می خواهد همه فرهنگ ها را نابود کند.

دکتر داوری ضمن اشاره به مقایسه توسعه در بین کشورهای اروپایی و عقب ماندن کشورهای با سابقه درخشان تاریخی که زمانی بزرگترین تمدن ها را داشتند: راه درمان را مهندسی فرهنگی و اولین قدم مهندسی فرهنگی را تذکر دانست. پیشرفت و عقب افتاده گی ساخته و پرداخته تاریخ غرب بود قبل

از آن اقوام خودشان را با هم قیاس نمی کردند اگر هم قیاس می کردند عقب افتادگی و پیش افتادگی نبود. غرب خواست تا فرهنگی را رواج بدهد. غربی ها بی تعادلی را به بار آورده اند. این بی تعادلی در همه شئون حتی غذا خوردن، لباس پوشیدن، رفتار و رفت و آمد ما وجود دارد. اینها هیچ کدام در جای خودش قرار ندارد و وقتی در جای خودش قرار نمی گیرند در نظم وارد نمی شود و اصلا فرهنگ نیست.

داوری با تاکید بر نظم پذیری فرهنگ گفت: فرهنگ نظم و هماهنگی دارد. غرب از آن جهت پیشرفت کرده که یک چشم انداز معین داشته و در طلب آن چشم انداز پیش رفته است. غرب با فرهنگ ساخته شده است. این تمدنی که ما

آن بیشتر است. بنابراین مهندسی فرهنگی کار ظریف و دشواری است. با احتیاط و با ظرافت باید به سمت آن رفت. دعوت به احتیاط ترساندن نیست؛ بلکه یعنی به معنای مشکل را شناختن و درک کردن است.

دکتر داوری افزود: تأثیر و تأثر فرهنگها و تبدیل و تغییر فرهنگها همیشه وجود داشته است. همیشه فرهنگها در هم اثر می گذاشتند. فرهنگهای قدیمی شرقی تقریباً همه بر هم اثر گذاشتند. مثال روشن تأثیرگذاری فرهنگ، تأثیرگذاری متقابل ایران و یونان، ایران و هند و ایران و چین است. ما به هر حال حق داریم که ایران را محور ثابت و مرکز ثبات بدانیم. ما بعد از یونان قرن هشتم، به علوم یونان رو

متفاوت تعلق دارند. ما در دوره جدید و در دوره مدرنیته جهان را طور دیگری می بینیم. به این جهت ما فرهنگ را نمی توانیم در برابر خود بگذاریم، محدودش کنیم و حدودش را تعیین کنیم. فرهنگ خواه ناخواه جلوه هایش را بر ما آشکار می کند. ما جلوه های از جلوه های فرهنگ یا بعضی جلوه های آن را در مجموع می بینیم.

داوری تاکید کرد: فرهنگ امر حسی است و مثل مجموعه ارگانسیم است. البته مجموعه فرهنگ از ارگانسیم پیچیده تر است یعنی ظرافت



در آن بسر می‌بریم تمدنی است که در قرن ۱۶ آغاز شده است این تمدن را کسانی در رویا دیده، نوشته و طراحی کرده‌اند. غرب به صورت متعادل مثل یک ارکانیسم رشد کرده، فیلسوف، نویسنده، دانشمند و طراح و تکنسین همه هماهنگ عمل کردند. وقتی اختلال در فرهنگ ایجاد می‌شود؛ جامعه ناهماهنگ می‌شود؛ چنین جامعه‌ای عملش کم نتیجه است و نفع کمی می‌برد.

دکتر داوری تاکید کرد: مهندسی فرهنگی، مهندسی مکانیک و عمران نیست. این مهندسی چیزی است که در اختیار ما نیست ما در اختیار آن هستیم و می‌توانیم با درک شهودی و تواضع؛ با فرهنگ انس پیدا کنیم در انس با فرهنگ راه گشوده می‌شود. راه فرهنگ با فرهنگ گشوده می‌شود و در واقع همه مهندسی‌ها همینطور است. مهندس مکانیک بی علم نمی‌تواند طراحی کند. این مهندسی در فرهنگ باید دقیق تر و حساس تر شود. در این ۳۰ سال اخیر عده‌ای فکر کردند که می‌توان اعتقادات را بسته‌بندی کرد و این بسته‌بندی را تحویل اشخاص داد و اعتقادات اشخاص را گرفت. مسلماً اعتقادات تغییر می‌کند. حوادث تاریخی موجب تغییر فرهنگ می‌شود. اما ما به صورت بسته‌بندی نمی‌توانیم رفتار و آداب را به مردم بدهیم. مردم آنها را بلافاصله عوض و معامله نمی‌کنند. جامعه و بشر را نباید یک شیء فرض کرد. اگر توجه کنیم که چرا در یک کشوری انقلاب می‌شود و چرا در عصری که همه فکر می‌کنند

کار دین تمام شده و دیگر جامعه‌های بشری جامعه‌های دینی نیستند یک تحول دینی بزرگ در بسیاری از مناطق جهان به وجود می‌آید که این یک نیاز است. این نوع آگاهی و تذکر است که بر سر جهان چیزی آمده که ممکن است به تباهی بشر بیانجامد و باید علاجی برای این تباهی اندیشید. فکر اینکه اقوام دیگر راهی

دارند و آن راه را طی می‌کنند و ما از آنها تقلید می‌کنیم؛ فکر خطرناکی است همه مردم در همه زمانها باید راه را خودشان با قدم خودشان طی کنند. اروپا تجربه کرده است و ما از علم او استفاده می‌کنیم. ما از همه علوم استفاده می‌کنیم. اما علم باید از آن ما باشد. ما باید بتوانیم از علم بهره ببریم. ما و علم باید یکی شویم. علمی که زائد بار ما باشد علم نیست؛

اگر زبان نرساند سود نمی‌رساند. این اصل وجود دارد. من به تاریخ نگاه نمی‌کنم که چه چیز درست و چه چیز غلط است. تاریخ اصول، ضوابط و قواعدی دارد و بر وفق آن قوانین عمل کرده و همه جهان را دعوت کرده که مطابق آن عمل کنند. غرب جهان را در ضرورت انداخته، باید این راه را بروید و راهی جز این نیست. ولی این راه به بن‌بست می‌رسد.

وی در ادامه گفت: یکی از مشکلات توسعه امروز این است که نه راهی جزء توسعه است و نه می‌دانیم راه توسعه به کجا می‌رسد. اگر راهی وجود داشته باشد ما باید خودمان فکر کنیم و با تقلید از غرب این راه به جایی نمی‌رسد. تذکر واقعیت پیشرفت و توسعه است. این واقعیت چیست؟ تذکر و توجه پیدا کنیم که وسیله است. اگر توجه و تذکر پیدا کنیم که با تاریخ ما چه شده و بر سر تاریخ ما چه آمده؛ بسیاری از مسائل ما حل می‌شود. غرب غفلت ایجاد کرده است. انقلاب ما مرحله‌ای از خروج از این غفلت بوده، بیابیم نام این خروج از غفلت را مهندسی فرهنگی بگذاریم که مقدمه آن اندیشیدن به تهاجم فرهنگی است. جوهر تهاجم فرهنگی این است که در آن ارتباط گذشته و دنیای معاصر قطع می‌شود البته این کار هیچ وقت عملی نیست یعنی هیچ قدرتی نمی‌تواند ریشه بشر را بکند. هیچ قدرتی نمی‌تواند بشر را از فرهنگش جدا کند. من در این وادی نیستم که بخواهم مهر باطل بر غرب بزنم من فقط تاریخ را بیان کردم. یک نهضتی به نام رنسانس - که برای همه ما قابل ستایش است -

به وجود آمده این رنسانس، رنسانس شاعران و نویسندگان و رنسانس گالیله است. تجدید حیات علمی و فرهنگی است با این جریان یک تمدنی به وجود آمده است. این تمدن خودش را مطلق دیده یعنی تمدن را فقط همان تمدن دیده و تمدنهای دیگر در کنار آن بی رنگ شده‌اند. و به این ترتیب شرق شناسی

به وجود آمد شرق شناسی شناخت شرق نیست؛ شرق شناسی نگاه غربی به شرق است. شرق شناسی دیدن بقیه دنیا به عنوان مقدمه غرب است. من به عنوان یک معلم فلسفه مطالب را عمیق نگاه می‌کنم. ما از تکنولوژی استفاده می‌کنیم. بدیها دارد، مفاسد دارد. از مفاسد بپرهیزیم. اما علم و تمدن هر کدام یک کلیت است و اینکه می‌گوییم یک عاقبت است یعنی

همه چیز آن به هم وصل، مرتبط و متعادل است. جامعه غربی در ابتدا یک جامعه متعادلی بود اما ضد خودش را هم به همراه داشته است. امروز جامعه غربی؛ ما را به فخر و خشونت متهم می‌کند در حالی که خودش در دوران رنسانس قهر و خشونت داشته اما در عین حال عاری از فرهنگ، آزادی و ملائمت نبود در واقع غرب یک روح است یک جریان فکری و عمل یک فرهنگ است. مهر باطل هم نمی‌توان بر غرب زد. چطور می‌شود روی گونه مهر باطل زد؟ چرا بر علم مهر باطل بزنیم؟ اینها بیان یک حادثه تاریخی است. خودمان را دریابیم که چگونه باید علم و فرهنگ را فرا بگیریم و آنچه را که در سابق داشتیم تجدید کنیم. اینجا زمانی مهد علم بوده است. حالا مغرب زمین کانون علم جهان است. باید در این خصوص تجدید عهد کنیم.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در پایان گفت: حالا باید ببینیم چگونه می‌شود تعادل فرهنگی ایجاد کنیم؟ اگر به تعادل فکر کنیم، تعادل فرهنگی ایجاد می‌شود. اولاً همه مردم ما می‌خواهند تحصیلات عالی داشته باشند. مبنای این را شما بر علم دوستی می‌گذارید. بگذارید، کار خوبی است. اما آیا همه مردم باید تحصیلات عالی داشته باشند؟ بی تعادلی دانشگاه را می‌توانیم درمان کنیم. وقتی که همه دانشجویان مستعد می‌روند مهندس می‌شوند. آیا هیچ کدام از دانشجویان مستعد می‌روند تاریخ بخوانند؟ در یک کلاس تاریخ که ۳۰ نفر نشسته بودند، پرسیدم چه کسی اولین انتخابش تاریخ بوده؟ جواب دادند هیچ کس، چه کسی دومین انتخابش تاریخ بوده؟ یک نفر، چه کسی انتخاب سومش تاریخ بوده؟ هیچ کس، آنکه آمده تاریخ بخواند اصلاً دل به تاریخ نمی‌دهد. باید یک تعادل وجود داشته باشد. اعتنایی که جوانان ما به علوم پایه و به مهندسی می‌کنند چقدر است؟ همه علوم با هم در یک همبستگی متقابل هستند. در یک ارکانیسم علمی یک دست نمی‌تواند رشد کند و یک دست رشد نکند. چگونه تعادل فرهنگی ایجاد کنیم؟ باید فکر کنیم که بی تعادلیها کجاست؟ اگر این بی تعادلی در فرد است معلم، مربی و روانشناس باید به آن بپردازد. اگر بی تعادلی در جامعه است مربیان و معلمان، و جامعه شناسان باید به آن بپردازند. برای اینکه چگونه تعادل ایجاد کنیم نمی‌شود نسخه داد. اگر من یا هر کس دیگری می‌توانست نسخه بدهد کار خیلی آسان می‌شد. باید فکر کنیم تا هم زبان و همدل شویم. همدلی و هم‌زبانی تعادل است.

